

که فرصت کم است و باید مقالات بیشتری را در آن چاپ کند». آن روزها آقای افشار بسیار لاغر شده بود و سخت ضعیف. اما هیچ وقت فکر نمی‌کردم که به این زودی از دست خواهد رفت. خدایش رحمت کند. خدایش رحمت کند که هیچ‌گاه بنده و سایر دوستان بخلی از ایشان ندیدیم. البته تلفن‌هایش کوتاه و بدون حرف اضافه بود. چنان‌که نوشته‌هایش هم.



یاد نیکو گر بماند ز آدمی ...

یدالله جلالی پندری *



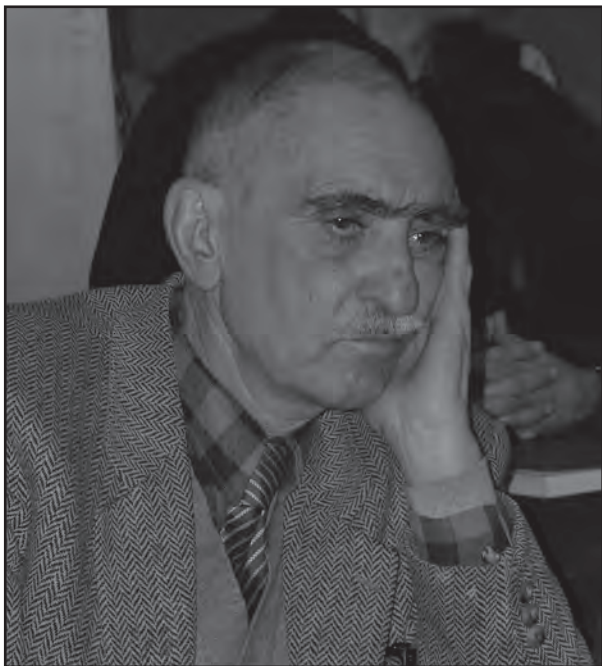
یعنی به‌جای آنکه بر اساس ترتیب الفبایی نام اشخاص مرتب شده باشد بر اساس نواحی ایران و برخی کشورها مرتب شده بود! استاد در ایرانگردی‌های خود به هر ناحیه‌ای وارد می‌شد از آشنایان خود با آن دفتر شگفت سراغ می‌گرفت و هر یک، خرسند از همراهی آن مرد اقلیم دانایی، می‌کوشیدند تا در زمینه‌های علمی و فرهنگی‌ای که در آن کوشش می‌کردند از استاد راهنمایی بخواهند. تعداد کسانی که در سراسر عمر پربار استاد افشار به راهنمایی او در عرصه دانایی‌های بیشتر گام نهاده‌اند قابل شمارش نیست اما اگر روزی قرار باشد تأثیر استاد افشار را بر فرهنگ معاصر ایران بررسی کرد، یکی از زمینه‌های غیرمکتوب این تأثیر، پرورش کسانی است که هر

به هر حال آقای نواب کل ماوقع را برای آقای افشار تعریف کرد و فکر ایشان از این بابت راحت شد. من واقعاً از این دیدار خوشحال شدم که چیزی در ذهن آقای افشار از این بابت نمانده است. آقای نواب به آقای افشار گفت: «به جعفریان بگویند چرا این مجله (یعنی پیام بهارستان) را این اندازه چاق و چله در می‌آورد؟» آقای افشار گفت: «جعفریان فکر می‌کند

درباره کوشش‌های استاد ایرج افشار در عرصه فرهنگ ایران زمین سخن‌ها باید گفت و زندگانی سراسر تلاش و کوشش علمی او را برای آیندگان توصیف کرد و سرانجام دریغ‌گو شد که: «از عرصه دانایی، یاران نکو رفتند!» آنچه درباره این کوشش‌ها بیان خواهد شد اشاره به جامع‌الاطراف بودن استاد افشار و یا نسل همزمان وی است اما همان‌گونه که استاد فرزانه آقای دکتر شفیع کدکنی در یادداشتی در سوکیاد استاد دکتر علی فاضل نوشته‌اند، دیگر دوران جامع‌الاطراف بودن به پایان رسیده و آنچه اهمیت ویژه یافته «تخصص» است. بنابراین کسانی که به این موضوع توجه یافته‌اند کوشیده‌اند تا تخصص‌های ویژه را در یک نفر جمع یافته نیابند یا از او توقع جامع‌الاطراف بودن نداشته باشند. این است که در زمینه‌های مختلف دانایی که خود جامع آنها بوده‌اند به پرورش دیگران پرداخته‌اند؛ دیگرانی که در زمانی دیگر با تخصص‌های گوناگون خواهند توانست به نوعی جایگزین آن عالم جامع‌الاطراف باشند و استاد ایرج افشار یکی از آن پرورش‌دهندگان کم‌نظیر بود. اگر از زمان تدریس او در دانشگاه چشم‌پوشی کنیم - هرچند قابل چشم‌پوشی نخواهد بود اما چون خواهند گفت که وظیفه‌ای بوده است و حقوقی مترتب بر آن - آنچه در این ۳۳ سال به پرورش افراد مختلف در سنین مختلف و در سراسر ایران و برخی کشورهای جهان اختصاص داشت حاصل دانش گسترده او در جوانی گوناگون است. آشنایان استاد افشار که تعداد آنها در ایران و جهان کم نیستند می‌دانند که دفتر تلفن استاد شکل ویژه‌ای داشت،

* استاد دانشگاه یزد





موضوع دیگری است که کتابی را به خود اختصاص خواهد داد زیرا آنچه در این سالیان استاد افشار از ایران‌شناسان گفته و آنچه آنها درباره‌ی وی گفته‌اند ارتباط فرهنگی ایران و دیگر کشورها را نمایان خواهد ساخت و هرچند یکی از کوشندگان این عرصه فرهنگی، از امور رسمی فرهنگی برکنار باشد، با این همه بدون توجه به روابط اداری، او بی‌دریغ به همه آنها یاری می‌رساند و خرسند بود که آگاهی‌ای به مجموعه آگاهیهای مرتبط با ایران‌شناسی افزوده خواهد شد.

استاد افشار عاشقانه به فرهنگ ایران می‌اندیشید و علاوه بر کوشش‌هایی که خود در زمینه فرهنگ ایران و شناساندن آن به دیگران داشت، به تشویق جوانانی می‌پرداخت که در این راه گام می‌نهادند. چه بسیار جوانانی که با شوق انگیزی‌های استاد افشار در تلاش‌های ایران‌شناسی خود توفیق یافته‌اند. وی در این زمینه حتی زحمت رابطه برقرار کردن میان جوانان و پژوهشگران کهنسال ایرانی و غیر ایرانی را می‌پذیرفت و از این طریق در انتقال تجربه‌های صاحبان تجربه به جوانترها کوشا بود.

باری، خادمان فرهنگ هرگز نخواهند مرد زیرا علاوه بر استمرار وجودی آنها در آثاری که از خود به یادگار گذاشته‌اند، وجود آنها به نوعی دیگر نیز استمرار یافته است. این استمرار را در وجود دیگرانی می‌توان دید که دست‌پروردگان آن خادمان راستین فرهنگ بوده‌اند و استاد افشار در طول بیش از نیم قرن تلاش فرهنگی در پرورش کسانی کوشید که امروز در

یک به اشارتی و هدایتی راه به دانایی برده‌اند. و امید که همه اینها دانایانی سپاسمند باشند زیرا آنچه در روزگار گذشته بدان اشاره می‌کردند که:

«کس نیاموخت علم تیراز من

که مرا عاقبت نشانه نکرد»

در این زمان به گونه دیگری به چشم آمد و کسانی که خوشه‌چین خرمن دانایی کسانی چون دکتر خانلری و استاد افشار بودند، در ستم‌ورزیدن نسبت به آنها کوتاهی نکردند. اما چون خصلت خادمان فرهنگ، در گذشتن از خطای کسانی است که در عرصه فرهنگ گام برمی‌دارند اما گاهی نیز به راه خطا می‌روند، هر دوی آنها، خانلری و افشار، بر مبنای آنچه از آنها شنیدیم، با نگاه بزرگوارانه بزرگی که به کودکی خطاکار می‌نگرد، به کوشش‌های ستمگرانه اما کودکانه این دسته می‌نگریستند. کسانی که نه فرهنگ را باور داشتند و نه مرگ را. باری، سخن از اشارت‌ها و هدایت‌های استاد افشار بود که حتی در این اواخر برخی از جوانانی که خود را بر کرسی استادی نشسته می‌یافتند اما در جستجوی منابع، جام جهان‌نمای کذایی نمی‌توانست به کمک آنها بیاید دانشجویان خود را به استاد افشار حواله می‌دادند و آن فرهنگ‌پرور کم‌نظیر در راهنمایی آنها دریغی نداشت اما تأسف می‌خورد که چرا وضع علم و فرهنگ در جامعه ما به گونه دیگری جلوه‌گر شده که مدرس یک درس از منابع آن درس بی‌اطلاع است.

علاوه بر کسانی که در ایرانگردی‌های استاد افشار از وی کسب دانش می‌کردند، بسیاری از کسان از نواحی گوناگون ایران با مکاتبه یا تلفن از آگاهی‌های او بهره‌مند می‌شدند. این نکته را در مقدمه بسیاری از کتاب‌ها که در سراسر ایران در زمینه فرهنگ ایرانی به چاپ رسیده است می‌توان دید و حتی در برخی موارد استاد افشار در راه انتشار این گونه کتاب‌ها به صاحبان آنها یاری می‌رساند؛ چه در پیدا کردن ناشر و چه در یافتن حامی مالی برای مؤلفان و یا حتی نوشتن مقدمه بر کتاب آنها تا وجاهت لازم را برای عرضه در بازار نشر داشته باشد. طبعاً این کوشش‌ها را باید از جمله زمینه‌های ناپیدای تلاش‌های فرهنگی استاد افشار به شمار آورد.

همه کسانی که در سراسر جهان در عرصه ایران‌شناسی فعالیت داشتند به گونه‌ای از دانایی‌ها و آگاهی‌های استاد افشار بهره‌مند بودند و بررسی تأثیر وی بر جهان ایران‌شناسی،

شوق‌انگیزی‌ها و ارشاد و هدایت‌های آن استاد کم‌نظیر خواهند دانست. پس با اجازه‌طلبیدن از سعدی بزرگوار و اندکی تغییر در شعر معروف او، باید گفت:

یاد نیکو گر بماند ز آدمی
به کزو ماند سسرای زرنگار

(بزد، فروردین ۱۳۹۰)

زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی، تصحیح و احیاء متون کهن، فهرست‌نگاری، کتاب‌شناسی، تاریخ‌نگاری و... ادامه‌دهنده‌ی راه وی در عرصه‌ی دانایی‌های بیشتر هستند. این دست‌پروردگان هر چند همچون استاد افشار جامع همه‌ی این شاخه‌های علم و آگاهی نیستند، اما در هر شاخه‌ای به تخصص ویژه رسیده‌اند و اگر اندکی حقگزار و سپاسمند باشند همه‌ی اینها را از



آنانکه بدین لفظ دری نادره گفتند

شیرین سخنان، ماه‌عذاران همه رفتند
ارباب خرد، داعیه‌داران همه رفتند

شوبار سفر بند که باران همه رفتند»

رخشی که بود عمر عجب بادیه‌پیماست
گر چشم خرد باز کنی نیک هویداست

گوید چه نشینی که سواران همه رفتند»

رفتند عزیزان و نگاهی به عقب نیست
ساکت چه نشینیم که این کار ادب نیست

کز باغ جهان لاله‌عذاران همه رفتند»

آنان که بدین لفظ دری نادره گفتند
جز نیک نگفتند، جز از دل نشنفتند

اندوه که اندوه‌گساران همه رفتند»

دیدیم که از ملک ادب عالی و دانی
رفتند گه پیری و هنگام جوانی

گنجینه‌نهادند به یاران، همه رفتند»

زین دار فنا داعیه‌داران و امیران
رفتند از این جمع بزرگان و دبیران

تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند»

رفتند سلاطین سخن، ماهمه در خواب
طالع شده در ماتمشان بارخ مهتاب

کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند»

سروده: طالع یغمایی



کژارشیر